

سنجش میزان حساسیت ایرانیان؟

یادداشت دکتر محمد شریف در نشریه روز

یکشنبه ۲۳ تیر ۱۳۸۷

چندی است که در رسانه‌ای که به مدد تک‌صدایی در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و تحمیل بر مطبوعات کشور ما مورد اقبال قرار گرفته است و جاذبه‌ای مولود دافعه تک‌صدایی فوق دارد و از این حیث باید اقبال خود را مدیون آمرین پنهان و مباشرین آشکار این تک‌صدایی بداند، تخریب شخصیت‌هایی پی‌گرفته می‌شود که به گمان اینجانب سکوت بر آن زینده نیست و دور نیست که این سکوت مصالح ملی ما را هدف قرار دهد. این احتمال این‌ظن را تقویت می‌کند که سیاستگذاری برای این برنامه (و نه ماموران اجرای آن که هر کسی می‌تواند باشد) در پی دستیابی به هدفی دیگر غیر از هتک حرمت اشخاصی است که آماج این ظلم قرار گرفته‌اند.

انتخاب دکتر ابراهیم یزدی به عنوان یک چهره شاخص ملی - مذهبی جهت هتک حرمت و عریان بودن ادبیات اهانت‌آمیز به کار گرفته شده توسط مجریان برنامه، این تصور را در ذهن فراهم می‌آورد که آیا برنامه‌ریزان آن از این طریق سنجش میزان حساسیت ایرانیان به نخائر ملی خود را در دستور قرار نداده‌اند؟ و دستیابی به نوعی داده‌های آماری را پی‌نمی‌گیرند؟ نکته دیگر، اندیشیدن در این مورد است که فارغ از هدفی که برنامه‌ریزان سیمای آمریکا از طریق متهم کردن چهره‌های پاک سیاسی ایران در پی‌آیند، عمده کردن این مباحث در وضعیتی که آزادی بیان و جریان آزاد اطلاعات و وضعیت اسفباری را در کشور ما سپری می‌کند، خردمندانه است؟ آیا پرداختن به این مباحث، فرعی کردن و به حاشیه بردن درد مشترک شمرده نمی‌شود؟

پاسخ این پرسش‌ها روشن نیست و این ابهام پرداختن به موضوع این یادداشت را با تردید همراه می‌سازد.

شناخت من از دکتر ابراهیم یزدی علاوه بر مطالعه ده‌ها پرونده که به صورت غیر مستقیم به ایشان نیز وصل شده، منطوق و خرد او در تصمیم‌گیری است. این شناخت بر دو امر دلالت می‌نماید: یکم، اولویت دادن به مصالح ملی در برابر به مخاطره افتادن حیثیت حزبی و شخصی و دوم: اتخاذ روش‌های خردمندانه در برابر مخاطرات ملی و بسنده نمودن به ارائه روش و مباشرت فعال در جهت مقابله با این قبیل مخاطرات. این دو امر اوصافی است که وی را در ذهن اینجانب به‌عنوان یک ذخیره باارزش و موثر در اوضاع و احوال به شدت مخاطره‌آمیز فعلی، جای داده است. اقدامات ایشان در دورانی که تمامیت ارضی کشور ما در برابر تجاوز نظامی ارتش عراق در آغاز یورش این ارتش به مخاطره افتاده بود، مصداقی از باورهای فوق است. موضع‌گیری ایشان به عنوان وزیر

امور خارجه دولت موقت پس از مراجعت به عراق و دیدار با مقامات عراقی، مبنی بر اینکه ایران قصد صدور انقلاب خود را ندارد و تبعات آن، پرتوی از دوراندیشی و خرد ایشان است. اینجانب هیچگاه افتخار و کالت ایشان را در برابر اتهامات مطروحه در دادگاه‌های انقلاب نداشته‌ام و اینکه در اینجا در برابر اتهاماتی که مجریان برنامه فارسی سیمای آمریکا متوجه ایشان کرده‌اند، درصدد دفاع از او بر آمده‌ام، مبتنی بر چنین پیشینه‌ای که در صورت وقوع می‌توانست آگاهی عمیق‌تری از دکتر ابراهیم یزدی به دنبال داشته باشد، نیست. لیکن از آنجا که در پرونده راجع به بازداشت شخصیت‌های ملی- مذهبی در اسفندماه سال ۱۳۷۹ در منزل محمد بسته‌نگار افتخار و کالت چند نفر از آنان به اینجانب اعطا شد، به خود اجازه دادم که در برابر اتهامات برنامه‌ریزان سیمای فارسی آمریکا نه فقط از او، بلکه از چهره‌هایی که در دفاع از این پرونده با آنان آشنا شدم و یک جریان پیشینه‌دار و پاک سیاسی را مشاهده کردم، دفاع کنم و این اقدام را وظیفه خود و سایر وکلایی می‌دانم که همانند من تجربه‌ای پرافتخار در دفاع از این پرونده داشته‌اند.

پیش از این گفتم که از آنجا که دکتر ابراهیم یزدی را شخصیتی می‌دانم که مصالح ملی را بر حیثیت حزبی و شخصی اولویت می‌دهد و از آنجا که اشاعه مباحث فرعی از قبیل هتک حرمت شخصی خود را در برابر درد مشترک نبود حق بنیادین آزادی بیان بر نمی‌تابد، لذا در نوشتن این مطالب تردید داشتم. از این جهت با یکی از موکلین خود که رقم ناچیز حدود ۱۴ سال زندان در عصر جمهوری اسلامی را در پیشینه خود دارد، مشورت کردم. او نیز ضمن تاکید بر اینکه عمده کردن این مباحث در برابر هتک حرمت دکتر ابراهیم یزدی احیانا مطلوب خود وی نیست، به من پاسخ داد. تجربه سالیان حبس این موکل در سلول‌های انفرادی در بازداشتگاه‌های متعدد منجمله زندان معروف ۵۹ واقع در پادگان عشرت‌آباد و آرامش وی در برابر این مصائب، به زبان راندن و به قلم نوشتن ساده می‌نماید.

او با چشمانی نجیب و بیانی آرام پرداختن به هتک حرمت دکتر ابراهیم یزدی و سایر شخصیت‌های ملی- مذهبی در برابر درد مشترک فقدان آزادی بیان را، مطلوب توصیف ننمود. او همچنین توصیه کرد که اگر تصمیم به نوشتن مطلبی در این باب گرفتم، لحن پرخاشگرا نه رایج در لوایح دفاعیه را در انشاء این مطلب به کار نگیرم و این توصیه‌ای است که از به کار گرفتن آن عاجزم. چگونه می‌توان نگرش او به دکتر ابراهیم یزدی را شنید و به هتک حرمت دکتر توسط برنامه‌ریزان و مجریان خوابیده در سمور سیمای فارسی آمریکا پرخاش ننمود؟ اصولا، چرا باید شخصیت‌هایی چون سبحانی و ابراهیم یزدی موضوع تخریب قرار گیرند؟

اینجانب بر مبنای تجارب خود به عنوان یک وکیل دادگستری که در پرونده‌های مرتبط با حقوق فردی و آزادی‌های عمومی و حقوق منبعث از اسناد حقوق بشر، ورود دارد، به این پرسش اینگونه پاسخ می‌دهم:

یکم: استواری و ماندگاری بر معیارهای مرتبط با رفاه و سعادت ملی و نفوذناپذیری در دفاع از این معیارها در برابر مصالح حزبی و شخصی. عمل به حرفه وکالت در دفاع از متهمین سیاسی به گونه‌ای که در یک زمان وکیل ناچار به دفاع از موکلینی گردد که متهم به ارتباط با جریان‌هایی بوده‌اند که گاه با یکدیگر برخورد نظامی نیز داشته‌اند از اقتضائات این حرفه است.

حضور اینجانب در پرونده‌هایی با این اوصاف دلالت دارد که دکتر ابراهیم یزدی مصداق شخصیت‌هایی است که در ماندگاری بر معیارهای مرتبط با رفاه ملی و نفوذناپذیری و پایمردی در این امر را پیشینه او مشاهده نمود. پرسش‌های بازجویان ملی- مذهبی‌ها در مورد نقش نهضت آزادی در شکل‌گیری ائتلاف ملی- مذهبی‌ها، پی‌جویی این امر در پرونده‌های دانشجویان مرتبط با حزب ملت ایران، تکرار این رویه در پرونده‌های دانشجویان مرتبط با انجمن‌های اسلامی دانشجویان و در پرونده‌های دانشجویان مرتبط با سازمان دانش‌آموختگان (دفتر تحکیم) و برخی پرونده‌های دیگر بازتاب وصف فوق در شخصیت دکتر ابراهیم یزدی است. روابط عمومی دادگاه‌های انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۸۰ اطلاعیه‌ای در مورد ملی- مذهبی‌ها و استراتژی آنان صادر می‌نماید و ضمن بند دو آن اظهار می‌گردد: "یکی از متهمان در مورد سازماندهی براندازی به روش استحاله نظام توضیح می‌دهد با مشورت و هدایت آقای ابراهیم یزدی رئیس گروه غیرقانونی نهضت آزادی شرکت جامعه روز تاسیس شد تا بتواند به سازماندهی مطبوعات زنجیره‌ای بپردازد..." این اطلاعیه در روزنامه اطلاعات مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۰ درج شده است. در خبر مندرج در این روزنامه به نقل از اطلاعیه مزبور همچنین آمده است: "پس از آنکه گروه غیرقانونی نهضت آزادی و سازمان منافقین در نخستین ساعات روز جمعه ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ اطلاعیه می‌دهند و به دروغین اعلام می‌کنند عده‌ای در درگیری‌های کوی دانشگاه تهران کشته شده‌اند..."

مهندس عزت‌الله سبحانی شخصیتی است که هزینه اقبال مردم به ملی- مذهبی‌ها را با سپری نمودن حدود ۴۸۰ روز حبس انفرادی در وضعیتی وحشتناک در زندان ۵۹ می‌پردازد. وحشت هاله سبحانی پس از اولین ملاقات با پدر خود به دنبال این دوره زندان و مشاهده درد و رنجی که بر سیمای پدر نقش بسته بود، هیچگاه از خاطر من زوده نمی‌شود. در جریان این دوره زندان بازجوها به کرات به شخصیت‌های ملی- مذهبی اظهار می‌دارند که می‌خواهیم شما را به نقطه صفر برسانیم. اینجانب با مشاهده صدها صفحه بازجویی در پرونده‌های موکلینم، فکر می‌کردم که برای مطالعه پرونده یکی از آنان (تقی رحمانی) باید چند روز وقت اختصاص بدهم ولی با پرونده‌ای محدود در چند صفحه مواجه شدم، موکل در مورد علت این وضعیت گفت هر بار پس از چندین ماه انفرادی او را به بازجویی می‌بردند و به لحاظ اناطه پاسخ به پرسش‌های بازجو به روشن شدن موجبات قانونی بازداشت، مجدداً به سلول برگردانده شده و چند ماه بعد این سناریو تکرار و تکرار

شده است. او نهایتاً پس از یک سلسله بحث‌های اقناعی با اینجانب پذیرفت از خود دفاع کند و ابتدا بر آن بود که مادام که موجب قانونی بیش از یک سال حبس انفرادی او روشن نشود، به پرسش‌های دادگاه نیز پاسخ نمی‌دهد. هنگامی که برای اولین بار دکتر محمدحسین رفیعی استاد شیمی دانشگاه تهران که از زندان جهت ملاقات با اینجانب آورده شد را دیدم که بر فرق سر او منطقه پینه بسته‌ای مشابه پینه مهر نماز روی پیشانی ایجاد شده و وقتی که علت را جویا شدم گفت چون طول سلول انفرادی محل نگهداری‌اش از قد او کوتاه‌تر بوده و شب‌ها حین خواب به ناچار سر او با دیوار سلول برخورد مداوم داشته، این پینه بر سر او ایجاد شده است. گویا برنامه‌ریزان و مجریان این برنامه‌ها در برنامه فارسی سیمای آمریکا از اینکه دکتر یزدی هزینه پامردی بر رفاه ملی را اینگونه پرداخت ننموده، در صدد برآمده‌اند که قصور و کوتاهی برنامه‌ریزان پرونده ملی- مذهبی را با هتک شخصیت وی جبران و این هزینه را مطالبه کنند. درخصوص این روش توجه آنان را به مطلب مندرج در روزنامه کیهان مورخ ۸۰/۸/۲۱ معطوف می‌نماید. این مطلب با عنوان "براندازی حکومت‌ها، از رویا تا واقعیت" و به عنوان بخش یک از مطلب دنباله‌دار "بررسی شیوه‌های متفاوت براندازی به روایت اسناد" چاپ شده است.

روزنامه کیهان از نوشته یک محقق آمریکایی به نام پروفیسور جیمز بیل درباره اعضای کابینه مرحوم بازرگان نقل می‌کند که در توصیف دکتر ابراهیم یزدی می‌نویسد: "ابراهیم یزدی تحصیلکرده آمریکا و از طرفداران آمریکا و دارای شخصیت نفوذناپذیری است... حال باید از پروفیسور فوق‌الذکر که روزنامه کیهان به ترویج دیدگاه او در مورد اینکه ابراهیم یزدی طرفدار آمریکا است پرسید که چگونه ممکن است رسانه رسمی آمریکا به تخریب شخصیت کسی بپردازد که این پروفیسور که کیهان او را به عنوان "محقق" توصیف نموده، طرفدار آمریکا معرفی نموده است؟ روزنامه مزبور در بخش دوم مطلب فوق (کیهان مورخ ۸۰/۸/۲۲) ضمن معرفی کتاب "موج سوم دموکراسی"، اثر ساموئل هانتینگتون مدعی می‌گردد: "طبق برخی شنیده‌ها ابراهیم یزدی سرکرده گروه غیر قانونی موسوم به نهضت آزادی مطالعه این کتاب را به اعضا و هواداران این گروه توصیه می‌کرده است." این روزنامه در قسمت‌های بعدی این مطلب در همین شماره مدعی می‌شود که این کتاب به عنوان یکی از کتاب‌های مطالعاتی جریان برانداز تعیین شده که "بنا به ادعای ابراهیم یزدی توسط وی به ایران آورده شده". اینجانب امیدوارم نویسندگان این مطلب حال به چگونگی برخورد بخش فارسی سیمای آمریکا با دکتر ابراهیم یزدی توجه نموده و به این نکته اندیشه کند که چرا مواضع او در سال ۱۳۸۰ با مواضع بخش فارسی سیمای آمریکا در سال ۱۳۸۷ در مورد دکتر ابراهیم یزدی این چنین با یکدیگر مانوس و هم‌آوا شده‌اند. آیا طرح این پرسش با برنامه‌ریزان سیمای آمریکا برای تخریب شخصیت‌های ملی- مذهبی منجمله دکتر ابراهیم یزدی نیز بجاست؟

در سال ۱۳۸۱ در جریان محاکمه ملی - مذهبی سرنوشت بازی عبرت‌آموزی را درخصوص مکان محاکمه محمد بسته‌نگار رقم زد. او در سالنی محاکمه شد که در رژیم سابق محل برگزاری دادگاه‌های نظامی بود و در سال ۱۳۸۰ نیز در همین سالن به عنوان متهم محاکمه شده بود. در جریان پرونده سال ۱۳۸۱ ملی - مذهبی‌ها که اینجانب افتخار وکالت در هفت پرونده از ۱۵ پرونده گروه یکم متهمین ملی - مذهبی را داشتم و هدف نهایی از بازداشت و افتتاح پرونده "به نقطه صفرکشاندن" جریان ملی - مذهبی بود، جهت حصول این هدف این اشخاص هر یک از پنج ماه تا ۱۴ ماه در سلول‌های انفرادی نگهداری شدند.

در جریان سپری شدن این دوره حبس انفرادی گاه در سلول‌ها نورافکن تابانده می‌شد و گاه تاریکی مفرط حاکم بوده است. متهمین گاه از داشتن قرآن نیز محروم می‌مانند و حداقل در یک مورد گاه عینک زندانی نیز از او ستانده می‌شد. هدی صابر در یک مقطع به بردن به بند جوانان تهدید می‌شود که در مورد آن حکایات خاصی بیان شده است. در این خصوص ملی - مذهبی‌ها ضمن اعلامیه‌ای به تهدید به برخوردهای جسمی و جنسی اشاره می‌کنند که به لحاظ این اعلامیه تقریباً تمامی آنها در معرض اتهام قرار می‌گیرند و بازجویی می‌شوند. در این ایام تقی رحمانی در یک دوره در سلول انفرادی بندی نگهداری می‌شود که همسرش نرگس محمدی نیز در سلول دیگری در همان بند محبوس بوده است؛ بندی که پیش از او فریبا داوودی مهاجر نیز زندانی بوده است؛ در این پرونده، دکتر رئیس طوسی از بستر بیماری ناشی از دیسک کمر به محاکمه کشانده می‌شود. تقریباً تمامی شخصیت‌های ملی - مذهبی در این پرونده به این لحاظ که التزام به قانون اساسی و نه اعتقاد به آن را باور داشتند و بر این موضع پای فشردند، مورد سوال قرار گرفتند. سعید مدنی به این لحاظ که حاضر نمی‌شد به جای نام رسمی مجاهدین خلق وصف مندرج در پرسش‌ها را به کار برد، با خطاب‌های مکرر مواجه شد. اینها مسائلی است که پس از سپری شدن ایام انفرادی رخ داد و مفهوم حبس انفرادی منحصر برای کسانی آشناست که خود مدتی هر چند کوتاه را در سلول انفرادی سپری نموده باشند. مادام که به داخل سلول انفرادی پرتاب نشده باشی و در سلول با صدای خشک قفل آن بسته نشده باشی، مفهوم حبس انفرادی قابل درک نیست. اعضای نهضت آزادی ایران در زمره معدود جریان‌های سیاسی است که در دوران استبداد سلطنتی زندان مستقر در دژ برازجان را تجربه کرده‌اند. در وصف زندان برازجان محمدعلی عموی در کتاب خاطرات خود (درد زمانه، صفحات ۲۱۶-۲۱۵، انتشارات آنزان، تابستان ۱۳۷۷) می‌نویسند: «... گاه بادهایی می‌وزید که زندگی را تعطیل می‌کرد؛ خاک باد و آتش باد. پودر نرم خاک‌های صحرای عربستان به همه جا رسوخ می‌کند. آن را در دهان و گلو احساس می‌کنی. ماکس‌هایی از تنزیب در مقابل بینی و دهان می‌بندیم تا از استنشاق خاک بگریزیم، اما تنفس چندان راحت نیست هوای خاک آلود حتی به داخل چمدان‌ها نیز رسوخ می‌کند. این باد خفه کننده نزدیک به یک شبانه روز ادامه می‌یابد. با پایان یافتن آن تکان دادن لباس‌ها و زدودن خاک شروع می‌شود. چهره‌های خیس از عرق با نرمه خاکی که هوا

را اشباع کرده گل آلود شده و به صورتک‌های مضحکی می‌مانند. هر کس به دیگری می‌خندد و خود موضوع خنده دیگران است. این‌بار نوبت آتش باد است؛ بادی گرم و سوزان. گویی مهیب آتش‌کوره‌ای به بزرگی دژ به صورتت می‌خورد. اهالی محل آن را "تش‌باد" می‌نامند. مدت وزش آن چندان طولانی نیست، اما در همان چند ساعت همه چیز و همه کس را خشک و داغ می‌کند. حتی آب لوله‌ها را چنان داغ می‌کند که دست را می‌سوزاند و برای استفاده می‌بایست چند دقیقه‌ای شیر آب را باز کنی تا آب تخلیه شود و نوبت به آب ولرم برسد. در تمام مدت وزش خاک‌باد یا آتش‌باد زندگی متوقف است. کاری نمی‌توان کرد. حتی نفس کشیدن دشوار است. از حیاط به شترخان پناه می‌بری اما در آنجا نیز در امان نیستی... به راستی که زندگی در آن صحرای سوزان با وزش آن بادهای مسموم آن هم در آن قفس نفسگیر، کشنده است. باید چشم به راه فصل پایان گرما بود تا نفسی به راحتی کشید، تجدید قوا کرد و برای سال بعد آماده شد. این وصف یکی از زندان‌هایی است که مجری VOA یکی از افسران رژیم برپا کننده آن را که فرمان‌کشتار مردم در روزهای واپسین استبداد سلطنتی صادر کرده بود، "وطن‌پرست" توصیف می‌کند و دکتر ابراهیم یزدی نفر اول نهضت آزادی را به ادعای حضور در حین تیرباران شدن او توسط جمهوری اسلامی بر جایگاه "متهم" قرار می‌دهد. به راستی که "عده ای" برای سخن خود مرزی قائل نیستند.

در حقوق اداری برای توصیف رابطه بین دولت و کارکنان آن عبارت "تبعیت" به کار برده می‌شود و گرداننده اصلی برنامه‌های سیمای فارسی آمریکا در مصاحبه‌های خود همواره بر این نکته تأکید می‌کند که مجری سیاست‌های آمریکاست. تاریخ معاصر ایران به یاد دارد که یک دوره گروه اندکی از روشنفکرانها تحت عناوینی مثل انگلوفیل، روس‌فیل و چینوفیل قرار می‌گرفتند. در آبان‌ماه ۱۳۴۴ شماری از اعضای نهضت آزادی به زندان برازجان منتقل می‌شوند. مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، مهندس عزت‌الله سبحانی، محمد بسته‌نگار، احمد علی‌بابایی و تعدادی دیگر از فعالین ملی-مذهبی در میان آنها بودند. اینجانب نمی‌دانم که سیمای فارسی رادیو آمریکا سرلشکر نصیری را که پس از سرلشکر پاکروان به ریاست ساواک گماشته شد را هم مثل تیمسار رحیمی با لقب "افسر وطن‌پرست" توصیف می‌کند یا خیر؟ نصیری پس از اینکه به ریاست ساواک گماشته شد در اواخر سال ۱۳۴۳ از دژ برازجان دیدار کرد و در اوایل آبان ۱۳۴۴ اعضای نهضت آزادی را به آن زندان فرستاد. حال از اینکه برنامه‌ریزان سیمای فارسی آمریکا نفر اول نهضت آزادی را به ادعای حضور در تیرباران نمودن یکی از افسران وطن‌پرست سیمای فارسی آمریکا، بر صندلی اتهام قرار می‌دهد، چندان محل حیرت نیست. چرایی تخریب شخصیت‌های ملی-مذهبی توسط این رسانه بر پیشینه‌های نه‌چندان دور تاریخی قرار دارد. از اینجاست که می‌توان در کنار عناوینی مثل انگلوفیل، عنوان امریکو فیل را هم قرار داد و به این مقوله اندیشید که چرا شخصیت‌های ملی-مذهبی باید تخریب شوند.

مهندس عزت‌الله سبحانی در سرمقاله نشریه ایران فردا (شماره ۶۳، ۲۴ آذرماه ۱۳۷۸) در بیان مفهوم اصطلاح ملی- مذهبی می‌گوید: "این اصطلاح به جماعت خاصی اشاره دارد که همواره موضع انتقادی- اعتراضی نسبت به حاکمیت به‌خصوص جناح انحصار و خشونت آن داشته و دارد....ملی- مذهبی‌ها مردمانی هستند که از اعتقادات اصولی اسلامی برخوردارند... و به وطن ایران و ملیت ایرانی و منافع و مصالح آن علاقه و پایبندی دارند... علاوه بر این دو ویژگی، ویژگی دیگر این جریان این است که در برخورد با مسائل و حوادث سیاسی- اجتماعی و فرهنگی و همچنین در برخورد با حاکمان یا دیگر نحل‌ها از اعتدال و انصاف نیز برخوردار است و در مواضع سیاسی- اجتماعی خود از موضع‌گیری افراطی و غیر دوراندیشانه پرهیز می‌کند. این جریان همچنین نسبت به روابط تجاری و حتی سیاسی دولت با کشورهای خارجی از حیث حفظ منافع ملی و تقدم دادن آن بر هر منفعت دیگری، حساسیت نشان می‌دهد... نسبت به تمامیت و استقلال و اقتدار ایرانی حساس است و در برابر فرهنگ بیگانه، به‌ویژه غرب، بر هویت و ویژگی‌های مثبت ملی تاکید دارد و نسبت به آن نه موضعی شیفته‌وار و نه موضعی ضدی، بلکه آموزنده و عقلانی دارد. منادی و پیشگام نخستین این جریان مرحوم اسدآبادی بود که به علت فساد و استبداد مطلقه شاهان قاجار و توسعه عمدی جهل در میان مردم از یک سو و مداخلات غارتگرانه روس و انگلیس از دیگر سو به مبارزه با این دو عامل برخاست و در همان حال مردم را به اصلاح و تجدید بنای فکر دینی که رنگ کهنگی و پوسیدگی گرفته بود، دعوت و تحریک می‌کرد."

دقت در این متون نشان می‌دهد که تلاش جهت تخریب شخصیت‌های ملی- مذهبی از سوی برنامه‌ریزان VOA فارسی، بر چه مبانی و پیشنهادی‌های روشن تاریخی استوار است؛ قرار گرفتن تدبیر و خردورزی در کنار باورهای عمیق دینی و علقه‌های ملی و پیوند با همبستگی بشریت در جامعه بین‌الملل.

* وکیل دادگستری